

همان ماه بطرف جزیره الب حرکت نمود و قریب ده ماه در آنجا متوقف بود. در ۲۶ فوریه ۱۸۱۵ از الب حرکت نموده در ۳۰ مارس خود را پاریس رسانید و بار دیگر خود را بسمت امپراطور فرانسه اعلام نمود. قشون فرانسه مجدداً زیر پرچم او گرد آمدند. این بار سلطنت او فقط یکصد روز دوام داشت؛ متحدین اروپا با اینکه بر سر تقسیمات اروپا کدورت‌هایی بین‌شان تولید شده بود باز باصرار دولت انگلیس و بتحریک پول سرشار آنها که هیچ یک از دول بزرگ و کوچک اروپا از آن طلاها بی بهره نمانده بود در مقابل ناپلئون صف‌آرایی نمودند.

این مدت قلیل یکی از دوره‌های شگفت‌انگیز است و اگر خوب دقت شود معلوم خواهد شد که انگلیسها در این موقع چه فداکاریهای بی نظیر نمودند و چگونه با عجله و شتاب از نو دول اروپا را بر ضد ناپلئون برانگیختند و آنها را بامهارت حیرت‌آوری برای اضمحلال ناپلئون مسلح نمودند.

هنگامیکه مجدداً ناپلئون صاحب تاج و تخت فرانسه گردید در داخله آن مملکت مدعیانی وجود نداشت که بر علیه او قیام کنند، و اگر هم پدر جنوب فرانسه مختصر جنبشی بر علیه او بعمل آمد بزودی خاموش و آرام گردید، فقط خطر ناپلئون در خارج از فرانسه بود که وجود او را برای امنیت و آسایش اروپا خطرناک میدانستند.

بمحض انتشار خبر حرکت ناپلئون از الب و ورود او بیاریس دول معظم اروپا مجدداً دورهم جمع شده با یکدیگر متحد شدند که نگذارند بار دیگر اروپا بخطر ناپلئون گرفتار شود.

در این اجتماع، دول انگلیس، روس، پروس، و اطریش تصمیم گرفتند قوای جنگی خودشان را بر علیه بناپارت متحد کنند و مانع شوند از اینکه بار دیگر صلح اروپا متزلزل شود و هر یک تعهد نمودند یکصد و هشتاد هزار نفر قشون در میدان جنگ حاضر کنند و حتماً باید ده یک این عده قشون را سواره نظام تشکیل دهد، و در هنگام لزوم، دول متحده تمام قوای جنگی خودشان را به ترتیبی که مورد نیاز باشد در میدان جنگ حاضر کنند.

هم چنین بوسیله يك عهدنامه سری همگی هم عهد شدند که اسلحه را زمین نگذارند تا بکلی اسباب سقوط و اضمحلال ناپلئون فراهم گردد (۱).

معاهدات و قراردادهای سری و علنی دول متحده در ۲۵ اپریل ۱۸۱۵ بامضاء تمام آنها رسید و در عرض یکپخته آنها را بامضای دول کوچک نیز رسانیدند و هر يك از این دول کوچک مانند دولت باواری و سایرین هر يك بفرخور استعداد خود عده ای قشون حاضر نمودند که تعداد آنها طبق راپرتی که در شورای جنگی محرمانه مطرح شد و صورت دادند به نصد و هشتاد و شش هزار نفر بالغ گردید.

البته در این میان تمام مخارج لشکر کشی و تهیه مهمات آن بر عهده دولت انگلیس بود که باید تهیه نموده در میان آنها تقسیم کند، دولت انگلیس در این هنگام متجاوز از یازده میلیون لیره بین دول بزرگ و کوچک اروپا به تناسب استعداد هر يك تقسیم نمود. سهم شیر نصیب دولت روس شد که نزدیک سه میلیون دو یست و پنجاه هزار لیره دریافت نمود. دولت روس قریب دو میلیون و چهار صد هزار لیره، اطریش نزدیک دو میلیون لیره اسپانیول، پرتقال، دولت هانور، سوئد، ایتالی، هلند و بعضی دول دیگر هر يك بفرخور حال خود از این احسان بی منت برخوردار شدند و در مقابل برای جانبازی بنوع انگلیسها بضرر فرانسویها حاضر گشتند (۲).

از آنطرف ناپلئون از جدیت و کوشش برای تهیه قشون و مهمات هیچ فروگذار نمیکرد، ولی جنگهای قبلی او تمام قوای جنگی فرانسه را از بین برده و هیچ مهمات برای قشون او باقی نمانده بود، زیرا که بموجب معاهده پاریس متحدین دوازده هزار توپ از قلاع سرحدی فرانسه برده بودند.

عده قشون حاضر اسلح فرانسه از یکصد هزار نفر تجاوز نمی نمود. پول در خزانه وجود نداشت، ناپلئون آن قدرت و استعداد را داشت که بتواند در

(1) «The Complete destruction of Napoleon» (Alison Vol. 19 P. 282)

(۲) در قرن نوزدهم؛ این عمل نه باین اندازه ها شدید بلکه قدری ملایم تر، مکرر تکرار شد. در اوایل قرن حاضر این عمل بمراتب سخت تر و شدیدتر درباره آلمان تجدید گردید و اینک مقدمه همین عمل دارد تهیه میشود؟

مقابل پافشاری ولینگتون و قشون انگلیس و قوای دول اروپا مقاومت کند ولی محتاج باسباب کار بود که آن نیز باین زودی‌ها فراهم نمیگردید، در هر حال آنچه که میتوانست فراهم آورد، و از جد و جهد باز نمی‌ماند تا اینکه در اوایل جون ۱۸۱۵ دو بیست و بیست هزار نفر را مسلح کرده آماده کارزار نمود و امیدوار بود تا اوایل سپتامبر همان سال عده قشون خود را بشصده هزار نفر برساند، ولی باو فرصت نمیدادند تا بتواند قوای فرانسه را جمع آوری کند.

در این مدت کم ناپلئون مایل بود همانطوریکه قشون را جلب نموده ملت فرانسه را نیز بمساعدت خود جلب کند و خود را حاضر نمود تا حدی آزادی بملت فرانسه بدهد و اشخاصی را معین نمود تا قانون اساسی تازه تدوین نمایند. البته تهیه این قانون بدست اشخاص آزادخواه و قانون دوست انجام میگرفت و در دفعه اول بطوری این قانون آزادانه نوشته شده بود که ناپلئون نتوانست با آن موافقت کند، دفعه دیگر موادی نوشته و باسم ملحقات قوانین بآن علاوه نمودند. البته این ملحقات بمیل ناپلئون نوشته شد و انتشار آن سبب شد که ملت فرانسه از ناپلئون دوری نماید و غیر از قشون طرفدار دیگری برای ناپلئون باقی نماند. این خودیکی از علل سقوط ناپلئون بشمار میرفت و مسلم بود که ملت فرانسه با خیالات ناپلئون همراه نیست و دشمنان خارجی ناپلئون این نقطه ضعف را خوب تمیز داده بودند و اظهار مینمودند:

«اروپا بناپلئون اعلان جنگ داده و با او در مبارزه است، حال برای ملت فرانسه فرصت باقی است که ثابت نماید مقام و حیثیت خود را بخوبی تمیز میدهد و حاضر نیست در قید رقیت استبداد یک فرد باقی بماند. ملت فرانسه صاحب قدرت و دارای روح آزادی است. این قدرت و آزادی ملت فرانسه برای تعادل قوای اروپا لازم میباشد، بنابراین بر عهده خود ملت فرانسه است که خود را از زیر بار سنگین یک جابر و مستبد نجات داده و اصولی را سرمشق خود قرار بدهد که نظم اجتماعی ملت فرانسه روی آن برقرار شود و با ملل اروپا در حال صلح و آرامش امر احوال کند»^(۱)

کوشش‌های طرفداران ناپلئون و ادعای او برای حفظ اروپا در هیچ يك از پایتخت‌های اروپا منتج نتیجه نشد و کسی باین حرفها توجهی نداشت و جز بر انداختن ناپلئون نیت دیگری در مغز تاجداران اروپا وجود نداشت که آنرا هم در اواسط ماه جون ۱۸۱۵ در جنگ واترلو عملی کردند

ناپلئون در این جنگ خونین که یکی از پانزده جنگ قطعی عالم است، شکست خورد و قصد عزیمت به آمریکا را داشت که دو چاریک کشتی جنگی انگلیسی شده بآن تسلیم گردید و بیکی از بنادر انگلستان برده شد. از آنجا در هشتم اکتبر ۱۸۱۵ اورا بجزیره سنت هلن روانه نمودند و پس از شش سال توقف در آنجا در پنجم ماه می ۱۸۲۱ در سن پنجاه و یک سالگی وفات نمود. در اواخر ماه دسامبر ۱۸۴۵ جنازه اورا بپاریس نقل کرده در محلی که همه ساله هزاران سیاح از اطراف جهان بدیدن آن میروند دفن نمودند.

فصل یازدهم

مناسبات انگلستان با ایران بعد از

معاهده (۱۸۱۴) ۱۲۲۹ هجری

قبل از پایان سال ۱۸۱۴ مستر هنری الیس با مستر ویلوک (۱) که سمت منشی گری مستر الیس را داشت عازم لندن شدند. معلوم است که دولت ایران در تقاضاهای خود مصر بوده و جداً مطالبه وجوه قراردادی را مینمود، بعلاوه حاضر نبود بر رفتن صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران رضایت دهد.

بعد از رفتن الیس، موریر در دربار شاهنشاه ایران از جانب دولت انگلیس سمت وزیر مختاری یافت و در بهار سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ هجری قمری) مازندران و استرآباد را سیاحت نمود و شرح مفصلی از اوضاع و احوال ترکمنها در سفرنامه خود مینگارد.

مستر ویلوک در پائیز همین سال از لندن مراجعت نمود. این شخص حامل معاهده امضا شده سال قبل بود که توسط مستر موریر و مستر هنری الیس با دولت ایران منعقد شده و خود مستر ویلوک نیز بجای موریر معین شده موریر به لندن احضار گردید.

موریر گوید:

(1) Willock

« در پائیز سال ۱۸۱۵ مسترویلوک که همراه مستر هنری الیس بلندن رفته بود مراجعت نمود و قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ را که بامضای اولیای امور انگلستان رسیده بود همراه آورد و یک مراسله نیز از جانب نایب السلطنه پادشاه انگلیس که بعدها به جرج چهارم معروف شد^(۱) برای پادشاه ایران همراه داشت .
چون موریر باخلاق شاه و درباریان او خوب آشنا شده بود تقاضا نمود که ارائه مکتوب نایب السلطنه انگلستان و معاهده امضا شده ، بهتر است با تشریفات مخصوص بعمل آید . بنا بر این روز آن از طرف دربار شاه معین گردید .
موریر گوید :

« پادشاه ایران از آمدن مسترویلوک مطلع گردید و بعرض شاه رسیده بود که حامل مکتوب نایب السلطنه انگلستان میباشد و معاهده سال قبل نیز بامضاء رسیده همراه او فرستاده شده است . شاه از اینکه روابط حسنه بین دولت ایران و انگلستان باین وسیله استحکام پیدا نموده بود خیلی خوشوقت بود و حکم داد ما را با جلال و شکوه تمام بحضور برند ، لذا ما را در عمارت مجلل تازه ای که جدیداً بنا نموده بودند بارحضور داد . ما با ترتیب منظم حرکت نموده در عمارت شاه پیاده شدیم ، سر و وضع خودمان را مرتب نموده بطرف محل جلوس شهریار ایران راه افتادیم ، میرزا شفیع صدراعظم ما را بحضور هدایت نمود ، کاغذ نایب السلطنه را مسترویلوک در دست داشت ، من خود عهدنامه امضا شده را حامل بودم ، پادشاه ایران در یک اطاق بسیار با شکوه و مزین جلوس کرده بود ، ما را با گشاده رویی خوش آمد گفت و فرمود : -

از این اتحاد و دوستی دولتی زیاد از حد خوشوقت میباشیم و امیدواریم هیچ اتفاق سوئی رخ ندهد که باعث تغییر این اتحاد و یگانگی گردد که فعلا در میان دولتی برقرار است همچنین در ضمن بیانات خود فرمود : - در میان ما معمول است وقتیکه در بنای جدید میخواهند منزل کنند باید در ساعت نیک باشد تا وسیله

(۱) اخیراً شرح زندگانی جرج چهارم را در کتابیکه شین لزلئی S. Leslie

در سال ۱۹۲۶ نوشته است مطالعه نمودم . من تصور میکنم این شهریار در فساد اخلاق در میان شهریاران گذشته اروپا بی نظیر باشد .

خوش بختی فراهم شود. ما مخصوصاً از این پیش آمد استفاده نموده آنرا بفال نیک گرفتیم و معاهده امضا شده را در این عمارت نوساز قبول فرمودیم .

در این موقع لازم بود که من موضوع احضار خود بلندن را نیز بشاه عرضه دارم . پادشاه ایران التفات فوق العاده نسبت بمن مبذول داشته امر فرمود نزدیک بروم . من کاغذ احضار خود را در دست گرفته جلو رفتم و بزانو افتادم که مراسله را تقدیم نمایم شاه امر کرد چنانکه همیشه معمول بود کاغذ را زمین نگذارم و دست خود را دراز کرده کاغذ را گرفت . این عمل علامت مرحمت فوق العاده بود که نسبت بمن بروز دادند بعد شهریار ایران روی به مستر ویلوك کرد و سؤالات چندی از او نمود ، از آنجمله از اوضاع اروپا و از مشاهدات او در روسیه تحقیقاتی بعمل آورد ، سپس مانند همیشه ما را با اشاره سر مرخص کرد . «

موریر فقط یکبار دیگر برای آخرین دفعه از شاه اجازه خواست بحضور برود و در ششم ماه اکتبر ۱۸۱۵ باخذ اجازه نایل شده بحضور رفت . در این دفعه نیز شاه خیلی مهربانی نمود و اظهار کرد از رفتن او خیلی متأثر است .

در ۲۶ اکتبر ۱۸۱۵ موریر به تبریز رسید و بحکم عباس میرزا نایب السلطنه از او پذیرائی خوبی بعمل آمد و مراسله نایب السلطنه انگلستان را بعباس میرزا تسلیم نمود . قریب یک هفته در تبریز متوقف بود و در این مدت هر شب مهمانیهای باشکوهی بافتخار او میدادند و بمجلسی او را دعوت مینمودند . خلاصه مهربانی زیادی درباره او بعمل آوردند تا اینکه در اول نوامبر ۱۸۱۵ از تبریز حرکت نموده از راه نخجوان، ایروان و قارص عازم وطن خود گردید و دیگر بایران مراجعت نکرد (۱)

(۱) جیمس موریر در سال ۱۷۸۰ میلادی در از میر متولد شده پس از تحصیلات مقدماتی به تشویق عموی خود که یکی از صاحب منصبان بحری دولت انگلیس بود داخل در تحصیل علوم سیاسی شد . پس از اتمام آن بسمت منشی گری لرد الچین Lord Elgin معین گردید . در موقع آمدن سرهارفورد جونس بایران موریر نیز بعنوان منشی سفارت فوق العاده انگلستان همراه سفیر فوق الذکر بایران آمد ، بعد از عقد قرار داد سال بقیه پاورقی در صفحه بعد

با رفتن موریر از صحنه سیاست ایران، رول سیاسی دولت انگلیس نیز تغییر نمود. جانشین موریر مسترویلوک که قبلاً ذکر او گذشت در ایران فوق العاده بد رفتار نموده و در بار ایران هیچ رضایتی از او نداشته است، ولی تقصیر از خود این شخص نبود، زیرا سیاست دولت انگلیس نسبت بایران عوض شده بود. میتوان از روی انصاف گفت که تمام مأمورین سیاسی دولت انگلیس همگی مردمانی با فضل و دانش بودند، فقط چیزی که بود هر يك از این مأمورین مبیایست رول مخصوصی را بازی کند. با اینکه موریر نظریات بسیار بدی نسبت بدر بار ایران داشت ولی چون زمان توقف او در موقعی بود که دولت انگلیس بمساعدت دولت ایران محتاج بود بنابراین رفتار او با شاه و درباریان ایران در ظاهر خیلی دوستانه بوده ولی در سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ هجری قمری) سیاست دولت انگلیس در ایران عوض شد. دیگر بمساعدت ایران احتیاجی نبود و خود دولت انگلیس در افغانستان و در ممالک آسیای مرکزی مستقیماً راه پیدا کرده با امراء آنها روابط دوستانه ایجاد نموده بود و ایران هم اگر نفوذی در آن ممالک داشت با سیاست فعلی دولت

بقیه پاورقی از صفحه قبل

۱۸۵۹ باتفاق میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر ایران بلندن مراجعت نمود، بعد باتفاق سرگور اوزلی و میرزا ابوالحسن خان مجدداً بایران مراجعت کسرد و قریب هشت سال در ایران بود. اطلاعات زیادی از اوضاع و احوال ایران جمع آوری نمود و از تمام قضایای سری و علنی بین ایران، انگلیس و روس با خبر بود و تا اواخر سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۱ هجری) در ایران اقامت داشت، بعد از راه قفقاز و روسیه نازم انگلستان گردید. شرح این دو مسافرت و مدت توقف در ایران را در دو جلد کتاب جمع نموده و بطبع رسانیده است.

موریر بواسطه کتاب رومان خود موسوم به حاجی بابا در شرق و غرب مشهور شده، این کتاب در سال ۱۸۲۴ میلادی (۱۲۴۰ هجری) در لندن بطبع رسید، بعدها نیز طبع آن مکرر شده است و جزء کتب کلاسیکی محسوب میگردد.

موریر کتب دیگری نیز نوشته است ولی هیچیک بشهرت کتاب حاجی بابا نیست، با اینکه ایرانیها با او فوق العاده مهربان بودند و خیلی خوب با او برخورد نموده‌اند با این حال او نسبت بایران خیلی بدبین بوده و ایران و ایرانیان را در کتب خود بسیار بد معرفی نموده است. موریر در سال ۱۸۴۹ میلادی (۱۲۶۵ هجری) وفات نمود.

انگلیس طبعاً مخالف بود. در این صورت مستر هنری ویلوک که بعدها دارای لقب شده معروف به **سر هنری ویلوک** گردید، میبایست رول مخالف بازی کند و این بمذاق شاه و درباریان خوش آیند نبود.

اولین اقدام مخالف مستر ویلوک اخراج صاحب منصبان نظامی دولت انگلیس از قشون ایران بود. تحمل این عمل وزیر مختار برای عباس میرزا خیلی گران آمد و همین امر باعث شد که نسبت بدوات انگلیس سوءظن حاصل کرد. اما این سوءظن را علنی نمود و از آنجائیکه مشاهده مینمود قشون او در این مدت با فنون نظامی انگلیس تعلیم یافته باز میخواست دنباله تعلیم صاحب منصبان انگلیسی قطع نشود. این بود که یکعه از نجبای جوانان آذربایجان را برای فرا گرفتن بعضی فنون نظامی و سایر رشتهها بسرپرستی یکی از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به **داری بلندن فرستاد**.

رفتار این صاحب منصب با محصلین ایرانی فوق العاده خصمانه بوده و این جوانان بدبخت مدتها در دست این مرد بی عافیه اسیر بودند که شرح داستان مسافرت و رشتههای تحصیلی این محصلین را آقای **محیط طباطبائی** در اوایل سال ۱۳۱۲ شمسی در یک رشته مقالات مسلسل در روزنامه شفق سرخ نشر دادند.

نگارنده، روابط سیاسی پانزده ساله اول قرن نوزدهم دولت انگلیس را با دولت ایران، در صفحات گذشته در مقابل نظر خواننده مجسم نمود، اینک میتوان بهتر قضاوت کرد.

اما سیاست انگلیس از این تاریخ بعد حتی تا آخر سلطنت فتحعلی شاه یک نوع سیاست بی اعتنائی است. مثل این است که ایران را رها نمودند با گرفتاریهایی که برای آن از داخل و خارج تهیه شده است دست بگریبان شده به پرتگاه زوال و فنائیکه منظور بود زودتر و سریعتر برسد.

چنانکه بعداً ملاحظه خواهد شد گوئی ملخ پرآفتی در مزرعه هستی ایران تخم فتنه و فساد ریخته که هر آن در حال رشد و نمو است و سرانجام آن نیز برای ایران بسیار وخیم و خطرناک میباشد. با اینکه بعدها در ایران سرپرستان مطلع و جدی و

دلسوز پیدا شدند ولی نه کوشش و نه فداکاری آنها هیچ يك در برانداختن ریشه این تخم فتنه و فساد مؤثر نگشت .

تعب در این است ، از وقتی که ایران بدایره سیاست اروپائی کشیده شد ملت و دولت آن دیگر روی خـوشی و راحتی ندیده همیشه و مدام برای ایران گرفتاریهایی تهیه میشد . این گرفتاریها گاهی خارجی و اغلب داخلی بودند ولی غالباً مثل این بود که يك طراح ماهر آنها را با مهارت تام و تمامی طرح ریزی نموده است .

حوادث ناگواری برای ایران دنبال یکدیگر پیش میآمد که اولیای امور را سخت گرفتار مینمود و قوای مادی و معنوی ایران را بمرور تحلیل مبرد ، گویا مقصود هم همین بوده است .

یکی از مورخین موظف دولت انگلیس که مکرر در این صفحات بکتاب او اشاره شده است در این تاریخ مینویسد :

« در بار ایران دیگر از این به بعد (یعنی سال ۱۸۱۵ میلادی) محل توقف وزراء مختار دولتن روس و انگلیس گردید و پیدا بود مملکت ایران نیز در عداد دولتمند بشمار میرود و بعد از این ناچار است در اغلب مسائل عمومی رفتار خود را موافق ترتیبات ملل متمدن قرار بدهد نتیجه آنی که از توقف وزراء مختار خارجی در دربار شاه حاصل میشود . همانا ازدیاد استحکام بنیان سلطنت شهریار ایران است و این کمک بزرگی بدوام پادشاهی شاه خواهد نمود و بشکوه و جلال دربار شاهنشاهی بالطبع خواهد افزود و رونق بی اندازه بآن خواهد داد . این قبیل جلال و شکوه را بهیچ قیمتی نمیتوان بدست آورد ، ولو اینکه شاهنشاه ایران تمام خزینه خود را برای بدست آوردن آن مصرف کند .

اما از طرف دیگر يك دولت نیم متمدن را نمیتوان در آن واحد مجبور نمود که همه آداب و رسوم را که نتیجه زحمات و تجربه های ادوار متمدنی تمدن است بدقت اخذ نموده و تمام آنها را رعایت کند .

بارها چنین مصلحت دیده شد و لازم هم بود که وزراء شاهنشاه ایران را بقطع

روابط سیاسی تهدید کنند و بطور تأکید متذکر شوند که هرگاه بعضی عملیات فجیع و یا ظلم و ستم دوباره در ایران تجدید شود روابط حسنه آنها بکلی قطع خواهد گردید.

در هر صورت وقتی که بطور کلی دقت شود، مسلم خواهد گردید روابط ملل اروپا با ایران برای ایران از هر حیث مفید بوده.

ایران از اروپا چند درس مفید آموخت، از آن جمله رعایت صداقت در مناسبات بین المللی خود و وفادار بودن نسبت بشرايط و مقررات عهدنامه ها. همچنین ایران از اروپا این درس را آموخته است که باید بعقاید دنیای متمدن احترام بگذارد و از ارتکاب بعضی اعمال مخالف تمدن اهتر از کند و اگر رعایت نکند و در ارتکاب آنها اصرار ورزد، اقلا این ترس برای اولیای امور آن کافی است که تصور کنند مبدا اسباب تمسخر و استهزاء در بار شهریازان اروپا شده و مورد حمله و غضب مطبوعات مهم اروپا گردند.

این روابط برای ایران بسیار مفید بوده زیرا که از این روابط بمرور ایام یک تجارت صحیح بین ایران و اروپا برقرار گردید و رفته رفته توسعه پیدا نموده است و رعایای شاهنشاه ایران بطور وافری هر ساله از محصولات صنعتی و علمی و تجارتي و سایر رشته های دیگر آن برخوردار میشوند^(۱).

اکنون عقاید مورخ فوق را راجع بایران و روابط آن با اروپائیان بررسی مینمائیم.

پس از ۱۵ سال که ایران با دول معظم اروپا سروکار داشت، چندین بار با دولت انگلیس عهدنامه های محکم بامواد و شرايط واضح و روشن منعقد نمود و وعده های صریح داده شد که در هنگام احتیاج با دولت ایران همراهی و مساعدت مادی و معنوی بکنند، ولی خود قضایا و سوانح شاهد بسیار خوبی است که چگونه وفا بعد نمودند و بشرايط معاهدات تعرضی و دفاعی چگونه عمل کردند!..

از دولت انگلیس گذشته فرانسه نیز مدت ها با ایران سروکار داشت و بواسطه

وعده‌های صریح چندی دربار ایران را بطرف خود جلب نمود و برای همراه نمودن ایران با نقشه‌های خود، ایران را بر علیه روس و انگلیس تحریک کرد. همینکه موقع عمل رسید، مصلحت این بود و منافع فرانسه چنین اقتضا میکرد که ایران بدست روس که دوست احتمالی فرانسه میباشد بهتر خواهد بود از اینکه انگلیس‌ها در آن تسلط داشته باشند، زیرا که انگلیس‌ها دشمن دائمی و اصلاح ناپذیر فرانسه هستند. روی هم رفته ایران از این روابط سیاسی خود با دول اروپا هیچ خیری ندید بلکه نتیجه آن برای ایران فوق‌العاده زیان‌آور بود.

اینک ایران تازه از فشار روسها خلاص شده بود و هنوز اسلحه را از دست بزمین نگذاشته بودند که اغتشاشاتی در استرآباد و ایالت خراسان بروز کرد. قلمرو ایالت خراسان در این موقع خیلی وسیع بود، یعنی هم وسعت خاک آن فوق‌العاده زیاد و هم امراء مقتدر بسیاری داشت که مستعد بودند به کمتر اشاره‌ای تحریک شوند حال لازم بود توجه و تدابیر شاه‌مصرف دفع اغتشاش آن نواحی گردد. اولین اغتشاش از میان تراکمه شروع گردید و بزودی قشون ایران آنها را تنبیه نموده و سر جای خود نشانید، بعد اغتشاش امراء خراسان پیش آمد و شرارت آنها بالا گرفت و علناً علم طغیان را برافراشتند.

اقدامات دربار شاه بزودی آنها را تأدیب نمود و همگی تحت اطاعت دولت ایران درآمدند. هنوز از این قسمت فارغ نشده امیر خوارزم با عده زیادی بخراسان حمله نمود تراکمه که ساکت و آرام شده بودند مجدداً طغیان کردند، قشون ایران در اندک مدتی همه رامغلوب و منکوب نمود و امیر خوارزم بطرف خیره فراری شد. در سال ۱۲۳۱ هجری (۱۸۱۵ میلادی) شرارت افغانها شروع گردید. **محمود شاه کابلی و فتیح خان وزیر او** با ایل هزاره و ایل **قرائی** متحد شده بخیال تسخیر خراسان افتادند محمد ولی میرزا که در این هنگام والی خراسان بود چون نتوانست از عهده برآید معزول و برادر او **شجاع السلطنه** حاکم تهران بجای او مأمور گردید این شاهزاده در اوایل محرم ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) وارد مشهد گردید و خوانین خراسان همه را مطیع کرد. از انتشار این خبر افغانها بو حشت افتادند.

حاکم هرات وزیر خود را با نامه و هدایای فراوان بعنوان تهنیت ورود فرمانفرمای خراسان فرستاده و از اعمال گذشته عذرخواهی نمود و قلعه غوریان را که تصرف نموده بودند تخلیه کرد. (۱)

اما این شاهزاده با عزم، گوش باین حرفها و تعارفات نداده بطرف هرات حرکت نمود و بخاک هرات وارد گردید. در این موقع حاجی فیروزالدین حاکم هرات کلید قلعه غوریان را با پنجاه هزار تومان زر خالص تسلیم کارگذاران دولت ایران نمود و متقبل شد خطبه و سکه کماکان با اسم اعلیحضرت خاقان جاری باشد. پس از تسلیم هرات شاهزاده شجاع السلطنه بمقر حکمرانی خود مراجعت نمود (۲) مورخین مراجعت میرزا ابوالحسن خان شیرازی را که بسفارت پطرز بورغ رفته بود در این سال ضبط نموده اند، و همچنین آمدن الکساندر یرملوف سفیر دولت روس جزء وقایع این سال میباشد.

واتسون گوید:

« در موقع انعقاد عهدنامه گلستان، فتحعلی شاه انتظار داشت که با مساعدت و کمک انگلیسها امپراطور روس قسمتی از آن اراضی را که در جنگهای قفقاز از ایران گرفته بودند بدولت ایران مسترد خواهد نمود و بهمین امید بود که میرزا ابوالحسن خان شیرازی را که سابقاً بسفارت لندن رفته بود با جلال و شوکت مخصوصی بدربار امپراطور روس فرستاد، اما بیرون آوردن قسمتی از اراضی ایران از چنگال روسها ولو يك و جب خاک هم باشد غیر ممکن مینمود، در این صورت تمام اقدامات سفیر ایران بی نتیجه ماند و تنها کاری که توانست بکند این بود که باو گفته شد، ژنرال الکساندر یرملوف بسمت فرمانفرمای قفقاز انتخاب شده و بعنوان سفیر فوق العاده

(۱) تاریخ منتظم ناصری، جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری.

(۲) ایضاً تاریخ منتظم ناصری، جزء وقایع سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) در آتیه در موضوع افغانستان بیشتر بحث خواهد شد. در این سنوات پیداست که افغانستان در تحت اطاعت ایران بوده و اگر به تحریک محرکین گاه گاهی نغمه‌های ساز می‌کردند، همینکه قشون دولت ایران نزدیک می‌شد فوری از در اطاعت پیش می‌آمدند.

امپراطور روس بدربار ایران خواهد آمد . او در این موضوعات با دربارشاه ایران صحبت نموده قضایا را حل خواهد کرد .

ژنرال الکساندر یرملوف در موقعیکه قرار شده بود بایران آمد و حامل یک مقدار هدایای نفیس بود . مخصوصاً این هدایا از جانب امپراطور روس طوری تهیه و فرستاده شده بود که شوکت و جلال فوق العاده امپراطور روس را در نظر فتحعلی شاه و درباریان او جلوه دهد .

البته نتیجه این سفارت پر معلوم بود ، در یک درباری که مشاورین آن از یک عده اشخاص پست و بی قرب^(۱) تشکیل شده ، هر کسی بخوبی نمیتوانست پیش بینی کند که ژنرال یرملوف برای تمام تقاضاهای خود جوابهای موافق تحصیل خواهد نمود ، ایران ضربشمت دولت روس را خوب چشیده بود^(۲) و اینک انعکاس شوکت و جلال او را مشاهده میکند ایران با روس دوره جنگ و ستیز را پایان رسانیده اینک دوره دوستی و اتحاد شروع میشود و دولت امپراطوری روس ایران را دعوت مینماید که با آن دوست صمیمی باشد .

نماینده مختار امپراطور روس ایران را دعوت مینمود که با وی متحد شده بدولت عثمانی حمله نمایند ، اما ایران هم در این موقع باعتبار معاهدات دول خوب آشنا شده و حس کرده بود که چگونه در موقع خود منافع ایران زیر پا گذاشته شده و اعتنائی بآن نکرده اند . در این مورد هم بطور معقولانه از یک چنین اتحاد ، برای چنین نیتمی معذرت خواست و مایل نبود که روابط ایران و عثمانی تیره شود و از نو اسباب دشمنی با آن دولت فراهم گردد .

تقاضای دیگر ژنرال یرملوف این بود که شاهنشاه ایران اجازه بدهد قشون

(1) «At a court composed of persons at once so vain and venal as those who counselled the Shah » Watson. P. 184)

(2) «Persia had felt the power of his master.» (Watson P. 184) .

دولت امپراطور روس از استرپاد و خراسان عبور نموده بمملکت خیمه برود، برای انجام این تقاضا نیز عذر آوردند و گفتند چون موادی در عهدنامه گلستان دایر باین مطلب نیست لذا دولت ایران نمیتواند این خواهش دولت روس را بپذیرد .

بعد نماینده امپراطور تقاضا نمود دولت ایران اجازه دهد کنسول روس در رشت مقیم باشد که بکارهای تجارتی رعایای آن دولت برسد .

در این باب نیز دولت ایران عدم موافقت خود را اظهار داشت . در خاتمه تقاضا نمود شاهنشاه ایران اجازه دهند صاحب منصبان روس قشون شاهنشاهی را تعلیمات نظامی بدهند این پیشنهاد هم طرف توجه شاه واقع نگردید .

از آنطرف ژنرال یرملوف نیز در مقابل بتقاضای دربار شاه جواب رد داد و حاضر نشد حتی يك جریب هم باشد از خاک متصرفی روس را تسلیم دولت ایران نماید و اظهار نمود : - این اراضی بضرع شمشیر امپراطور روس بتصرف ما درآمده است، و اگذاری قسمتی از آن در این موقع هیچ موضوع ندارد . بنابراین سفارت ژنرال یرملوف خاتمه پیدا کرد و طرفین با نارضایتی از هم جدا شدند. (۱)

اگرچه تقاضاهای طرفین بدون اینکه به نتیجه برسد از هر دو طرف رد شد، ولی از نماینده مختار دولت امپراطوری روس پذیرائی شایانی بعمل آمد و در تبریز و تهران احترامات فوق العاده درباره او منظور شد . در این موقع نویسنده تاریخ متأثر سلطانی که خود حضور داشت در باب پذیرائی این شخص و آمدن او به تبریز و ورود او به تهران و تشریفات که درباره او بعمل آمد چنین می نویسد :

«در چمن سلطانیه بعرض حضور رسید که میرزا ابوالحسن خان از پادشاه روس رخصت انصراف یافت ، الکساندر یرملوف را سردار عساکر روسیه و صاحب اختیار گرجستان ساخته از عقب او بسفارت ایران مأمور ساخت. کیفیت این گزارش آن است که یرملوف ایلچی روس با نامه دوستانه و با تحف و هدایا به گرجستان آمده دوماهی در آنجا متوقف و چون هواها اعتدال یافت از گرجستان عازم تبریز شد و نواب نایب السلطنه عسکرخان افشار را که پیش از این سفیر دولت فرانسه

شده بود و مرد آگاه است، بهمهاننداری او تعیین فرمود، وقت ورود او به تبریز بعضی از امراء و خوانین مملکت آذربایجان که در رکاب ظفر نصاب حاضر بودند باستقبال ایلچی حاضر شدند، جماعت سواره و پیاده و توپچیان نظام و افواج سرباز و مجاهدین از حوالی قریه سهلان تا در دولتخانه نایب السلطنه، با نود هزار سرباز و بیست و پنج هزار سوار و از مجاهدین بیست هزار پیاده، مجموع شصت هزار کس و چهل عراده توپ باز داشته بنظام و ترتیب آرمیدند و قریب چهل هزار کس از غریب و بومی و اهل تبریز از اصناف و غیره بتماشا حاضر و به ورود ایلچی ناظر و این همه مردم و اصناف و خلائق بترتیبی و آئینی صف کشیده بودند که نه جنبشی از ایشان پدیدار بود و نه صدائی آشکار، همه چون نقش دیوار صف کشیده و گوش بفرمان ایستاده و ایلچی را با احترام تمام داخل منزل او نمودند، فردای آن روز شرف حضور لامع النور نواب نایب السلطنه دریافت و چون سخن صلح در زبان داشت و آن جناب میل چندان بصلح نداشت ایلچی مزبور را محبت و دلگرمی کامل حاصل و شیفتگی و سروری که منظورش بود اتفاق نیفتاده و بعد از چند روزی توقف در تبریز روانه دارالخلافه طهران و از قائم مقام صدر دولت بسبب بعضی مکالمات که ایلچی را صرفه نبود دلگران و در آن اوقات اردوی همایون، ساحت افروز چمن سلطانیه بود ایلچی وارد اردوی کیهان پوی گردید و شرف حضور همایون دریافت، تنسوقات و تحف که از آن جمله یک زنجیر فیل بود که بچرب دستی زرگران سامری صنعت روس از طلای احمر ساخته و بشکل بدیع پرداخته بودند و حوضی بلور و موازی، دو جام آئینه گیتی نمای که در طول دودرع و نیم بود با سایر تحف و هدایا فرستاده و برای هر یک از ارکان دولت و مقربان حضرت از صدراعظم و قائم مقام و اعتماد الدوله و وزیر، تحف و هدایا ارسال داشته بود. تحف و هدایا را با نامه دوستانه پادشاه روس از نظر همایون گذرانیده، تمنی صلح داشت و استدعا مینمود که از طرفین تیغ خلاف در غلاف و دست کین در آستین باشد، لهذا حضرت خاقانی و نایب السلطنه و الخلافه فرمان دادند که نظر بخواهش پادشاه روس و تمنی ایلچی مزبور تیغها در نیام و فتنهها آسوده در منام باشد از طرفین تفنگ قضا آهنگ بر-

روی سالدات و سرهنگ نخروشد و توپ صخره کوب بهمدستی شرار عالم سوز و سرگوشی فنیله آتش افروز برای سوختن عمر دلاوران از خشم درون نجوشد ، بالجمله اولیای دولت دوران عدت، مطلب او را مقرون بانجاح ساخته مقتضی المرام وشادکامش باز گردانیدند . (۱) (جزء وقایع سال ۱۲۳۲)

پیداست که اولیای امور ایران از آمدن ژنرال یرملوف آن نتیجه که انتظار داشتند نتوانستند بدست آورند و آن اشخاصیکه وعده های صریح داده بودند که بوساطت دولت انگلیس ایالات و ولایت قفقاز بدولت ایران مسترد خواهد شد آن ها نیز از صحنه سیاست ایران خارج شدند ، مخصوصاً درموقع انعقاد معاهده گلستان بین ایران و روس ، سرگوراوزلی وعده صریح داده بود که ایالات قفقاز ایران را دولت انگلیس از روسها پس گرفته بدولت ایران تسلیم خواهد نمود ، حتی قرارهم شده بود که سفیر فوق العاده ایران باتفاق سرگوراوزلی به پترزبورغ بروند و این عمل را انجام دهند ، وقتیکه موقع فرستادن سفیر فوق العاده شد و حاجی میرزا ابوالحسن خان برای این مأموریت تعیین گردید، سرگوراوزلی به بهانه زیادی همراهان دوماه جلوتر از میرزا ابوالحسن خان حرکت نمود .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی از مسافرت خود نتیجه ای نگرفت . فقط وعده داده شد که ژنرال یرملوف آمده این قضایا را با اولیای دربار شاهنشاهی ایران حل خواهد نمود و زمانیکه یرملوف آمده هیچ يك از تقاضاهای ایران پذیرفته نشد . درهر حال پیداست دولت ایران مقصودی که از این رفت و آمد سفرای دولتین داشت نتوانست بدان نایل گردد ، بنابراین ناچار شد که در همان سال یعنی درسال

(۱) همراه ژنرال یرملوف سفیر کبیر دولت روس يك نفر جوان آلمانی الاصل بوده موسوم به موریس کوتزیو که سمت منشی گری داشت و شرح این سفارت را بزبان آلمانی نوشته است . این کتاب بفرانسه و انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۳۱۰ شمسی آقای محمود هدایت آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه نموده است . ترجمه انگلیسی آن تحت عنوان ذیل میباشد :

Narrative of a Journey into persia in the suite of the Imperial Russian Embassy in the year 1817 By, M. Kotzebue .

۱۸۱۷ (۱۲۳۳ هجری) حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را بلندن بفرستد و انجام وعده های سرگوراوزلی را از دولت انگلستان بخواهد .

از منابع اخبار ایرانی چیزی بنظر نرسید که معلوم گردد برای حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی چه دستوری معین شده بوده است و غرض از روانه نمودن او بلندن چه بوده ؛ شاید دستور جامعی داشته است .

در جزء وقایع سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) تاریخ منتظم ناصری اشاره کرده مینویسد :

« در این سال حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت انگلیس رفت و هدایا بصحابت او برای امپراطور نمسه و لوئی هجدهم پادشاه فرانسه و بجهت پادشاه انگلستان ارسال نمودند .»

باز جزء وقایع سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۰ میلادی) مینویسد :

« حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی که مدت سه سال بود سفارت فرنگ و ممالک عثمانی و نمسه و فرانسه و انگلیس رفته بود با امضای دولت انگلیس در ولایت عهدی حضرت مستطاب نایب السلطنه بدربار دولت علیه بازگشت و پادشاه انگلستان يك حلقه انگشتر الماس گرانبها بمبارکی و تهنیت ولیعهدی حضرت مستطاب معظم برای ایشان ارسال داشتند .»

اطلاعاتیکه راجع باین مسافرت از منابع خارجی بدست آمده ذیلامینگارده . در سال ۱۸۱۹ میرزا ابوالحسن خان شیرازی از طرف پادشاه ایران برای استحکام روابط دوستی و مودت بین ایران و انگلستان بلندن فرستاده شد ، همین مأموریت را نیز در دربار فرانسه داشت .

وقتیکه پاریس رسید مدتی در آنجا معطل بود ، بالاخره هم بدون اینکه اعتبار نامه خود را در قصر سلطنتی تقدیم امپراطور فرانسه کند پایتخت فرانسه را ترک نمود . دلیل آن نیز از این قرار بوده :-

سفیر فوق العاده ایران متوقع بود که امپراطور فرانسه اعتبار نامه او را که بمهر شهریار ایران مهور بوده ، سرپا ، در حال ایستاده و با دست خود از سفیر ایران

دریافت دارد. پادشاه فرانسه برای اجرای این تقاضا حاضر نگردید، چونکه در آن تاریخ امپراطور فرانسه کسالت داشت.

وقتیکه این تقاضا طرف توجه واقع نگردید خواهش دیگر کرد که اجازه دهند سفیر فوق العاده ایران در کنار یا در مقابل شاه بنشیند و اعتبار نامه خود را تسلیم کند، و اظهار نمود هر گاه این تقاضا نیز مورد قبول واقع نگردد برای سفیر ایران فوق العاده خطر ناک خواهد بود و ممکن است در مراجعت شهریار ایران نسبت باو غضبناک شده حکم کند سراورا از تن جدا نمایند.

از آنجائیکه دربار فرانسه بچنین امری راضی نبود و مایل نبود وسیله قطع حیات سفیر فوق العاده ایران گردد، لذا یگانه طریقی که ممکن بود بسویله آن از این بفرنج و گرفتاری خلاص شد چنین تشخیص داده شد که اساساً از این ملاقات صرف نظر شود.

میرزا ابوالحسن خان شیرازی ناچار شد بدون ارائه اعتبار نامه خود با امپراطور فرانسه عازم انگلستان گردد.

در لندن نیز تا اندازه ای شبیه همان اشکالات برای سفیر فوق العاده ایران پیش آمد، نایب السلطنه انگلستان حاضر نشد در حال ایستاده مکتوب پادشاه ایران را قبول کند.^(۱)

چارلز گرنویل که منشی جرج چهارم و ویلیام چهارم پادشاه انگلستان بوده در یادداشت های خود راجع بسفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق العاده ایران، در دوم جون ۱۸۱۹ چنین مینگارد:

« در این روزها اختلاف مختصری بین میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق العاده ایران و دربار پادشاه انگلستان اتفاق افتاد که موضوع آن از این قرار است: - سفیر ایران تقاضا داشت که بر تمام سفرای دول مقیم دربار لندن مقدم باشد، این تقاضای سفیر در دربار لندن مورد قبول نیافت و این مسئله اسباب کدورت و

(۱) کتاب یادداشتها و مطالعات چارلز گرنویل (Charles Gernville)

(جلد ۱۲ صفحه ۱۴۶)

رنجش سفیر ایران را فراهم نمود. کار باوقات تلخی کشید، بایشان اطلاع داده شد که حضور او در دربار بی لزوم است و وزراء انگلستان نیز بعدها او را در خانه‌های خود نخواهند پذیرفت.

در یکشنبه گذشته هنگامیکه نایب السلطنه بمنزل خانم سائزبوری رفته بود سفیر ایران رادر آنجا ملاقات نمود. از آنجائیکه سفیر ایران خود را مقصر میدانست، عذرخواهی آغاز کرد و اظهار نمود عدم حضور او در دربار بواسطه کسالت او بوده. نایب السلطنه چند قدم بطرف او رفته از او احوال پرسى نمود و از کسالت سفیر پرسید و اظهار کرد امیدوارم بهبودی حاصل نموده‌اید. سفیر تشکر نموده و جواب داد فعلا حالم بهتر است، در ضمن اظهار تأسف نمود از اینکه در دربار نتوانست حاضر شود و علاوه کرد پادشاه من بمن امر میکند که مقدم بر همه سفرایستم ولی دربار پادشاهی انگلستان بمن میگوید من باید عقب تر از همه واقع باشم و این برای من فوق العاده بد است و عاقبت وخیم دارد. بعد اشاره بر خود کرده گفت، وقتیکه بایران برگردم این بخطر خواهد افتاد. نایب السلطنه خوب گوش میداد، بعد گفت، بسیار خوب دوست خوب من، فعلا این موضوع چندان اهمیت ندارد، چیزی نیست. سفیر ایران باز بحرف درآمده گفت معلوم است هنوز هم والا حضرت نسبت بمن بی لطف میباشد چونکه برای فردا شب من دعوت ندارم. نایب السلطنه جواب داد فردا شب خبری نیست، فقط يك عده اطفال را دعوت نموده‌ام که خواهند رقصید، با این حال شما هم میتوانید حضور داشته باشید. شب بعد سفیر ایران به مهمانی نایب السلطنه رفت و مجدداً روابط حسنه برقرار گردید (۱).

اگر اندکی در تاریخ سیاست این ایام دولت انگلیس یعنی بعد از ۱۸۱۵ میلادی (۱۲۳۰ هجری قمری) دقت شود، پیداست که بعضی سوء ظن‌ها، شاید عمدی هم باشد از این تاریخ به بعد نسبت بدولت ایران پیدا شده است. دولت ایران بهر طریقیکه از انگلیسها استقبال مینمود دولت انگلیس باز در همان سوء ظن خود باقی بوده و نشد ولو یکبار هم باشد صاف و ساده با ایران معامله کنند. یگانه شاهد

همان سوانح تاریخی است که بعدها بمرور در ایران اتفاق افتاد. بجزأت میتوان گفت روسها بهانه بودند و بیشتر این صدمات که در این اوقات بایران وارد آمده همه را بجرم روس دوستی بایران وارد آوردند، عنوان هم این بود که دولت ایران با روسها نزدیک شده و دوستی صمیمانه و یگانگی بین ایران و روس برقرار میباشد. تمام فتنه‌های مختلفی که بمرور در ایران برپا شده است، گرچه بنظر چنین می‌آید که دلیل و جهتی نداشته و خود بخود برپا میشود، ولی اگر محقق بی طرف و بی غرضی با نظر دقت بتمام آنها نگاه کند ملاحظه خواهد نمود که این فتنه‌های پی در پی و مرتب، بطور واضح و آشکار بدست طراح قابل و زبردستی طرح ریزی شده. یعنی همه این فتنه و آشوبها علیه نفوذ و اقتدار ایران بوده و برضد مذهب سکنه آن و برای ضعیف ساختن و از بین بردن مرکز ثقلی که در هنگام لزوم و مواقع معین ممکن است پناهگاه عمومی واقع شود.

فتنه اسماعیلیه یزد، فتنه تراکمه، فتنه امراء خراسان، فتنه افغانستان، فتنه اوزبک، فتنه باب و امثال آن هیچ یک از آنها یک واقعه ساده نبوده است. از اواسط قرن هجدهم میلادی که دول جهانگیر اروپا بفکر استیلا بر ممالک شرقی افتادند، در هر یک از این ممالک با دو قوه خیلی محکم و قوی مصادف شدند یکی قوه حکومت، آن دیگری که به مراتب قوی تر از اولی بود نفوذ روحانیت بوده. مذهب در تمام این ممالک عامل بسیار مؤثری بشمار میرفت که ساکت نمودن و مغلوب کردن آن با قوای خارجی کار آسانی نبود، چنانکه تا امروز هم با حملات خارجی در هیچیک از این ممالک آسیائی هرگز مغلوب نشده و از بین نرفته است جز اینکه بواسطه ایجاد نفاق داخلی در میان پیروان همان مذهب تولید اختلاف نموده آنها را بجان هم انداخته‌اند، در نتیجه قوای مذهبی دیگر عامل مؤثری بشمار نمی‌رود.

روح ملل شرقی با مذهب سرشته است. هر ملت شرقی در دین خود ثابت و پیوسته نسبت بدان فداکار است، ولی نسبت بحکومت چنین نیست بدین معنی که هر حکومتی طرفداران محدود و معینی دارد که هر گاه آن حکومت در مقابل

حکومت قوی تری مغلوب گردید سکنه و مردم چندان اصراری ندارند که دوباره آن حکومت بر سر کار آید ولی با مذهب چنین معامله‌ای را نمیتوان کرد. مذهب در بین آنها مقدس و برای حفظ آن از مال و جان خود دریغ نمی‌نمایند. این است که اگر برای شکست دادن قوای يك دولت شرقی عده‌ای صاحب منصب و قشون و مقدار لازم مهمات جنگی میفرستادند برای متزلزل نمودن قوه مذهبی آنها هم یکعده علمای روحانی و مبلغین دینی اعزام میداشتند. در داخله از اشخاص عالم مخصوصاً از طبقه روحانیون پیدا نموده آنها را حاضر میکردند علم مخالفت را در تحت عناوینی که همه با آنها آشنا هستند بلند کنند در ممالک شرقی عموماً و در مملکت ایران خصوصاً این نوع وقایع در تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته نظایر بسیار داشته است.

در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) چنین مینویسد:
 « ایران فعلاً از طرف روسها فراغت حاصل نموده انتظار داشت چندی راحت خواهد بود ولی قبلاً برای آن نقشه‌هایی کشیده شده بود که ممکن نبود ایران برای خود روزهای راحت و آسوده خیال کند که يك آن آسوده باشد. در این هنگام است که زمزمه فتنه طایفه اسماعیلی در یزد شروع میشود. میرزا خلیل الله مرشد این طایفه که چندی حاکم کرمان و بعد ساکن محلات قم و یزد بوده و معروف بود به شاه خلیل الله، در این سال (۱۲۳۲) میان ملازمان او و اهالی یزد نزاعی در گرفت و او در آن نزاع کشته شد و آقا خان ولد اکبر شاه خلیل الله بشرف مصاحرت پادشاهی و حکومت قم و محلات نایل آمد و این اتفاق مقدمه يك فتنه بود که بعدها شرح آن بیاید. »

هنوز از این فتنه فراغتی حاصل نشده بود که فتنه افغان و شورش امراء خراسان و حمله امیر خوارزم بخراسان شروع میگردد.
 از این تاریخ بعد ایران در میان دو آتش سوزان گرفتار است و این گرفتاری قریب چهل سال طول کشید و بالاخره به انعقاد معاهده پاریس در سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۷ میلادی) منجر شد که شرح آن در موقع خود بیاید.

فصل دوازدهم

مختصری از اوضاع افغانستان

قبلاً مختصری با اوضاع افغانستان اشاره گردید و قضیه آمدن نماینده مختار انگلیس با افغانستان در زمان شاه شجاع شرح داده شد و این مقارن همان زمان بود که سرهارفورد جونز بایران آمد و معاهده سال ۱۸۵۹ را منعقد نمود . ولی بعد از این تاریخ موضوع افغانستان نیز یکی از مسائلی است که اسباب بهانه دولت انگلستان شده و انگلستان در سر آن با ایران بنای ستیزگی را گذاشت . درست مانند روسها که در سر موضوع گرجستان اسباب استیلابی قفقاز را فراهم آوردند دولت انگلیس نیز موضوع افغانستان را بهانه کرده از یکطرف اسباب نا رضایتی امراء آن مملکت را از سلطه ایران با افغانستان فراهم نمود ، از طرف دیگر وسائل ضعف دولت ایران را بطریقی که اشاره میشود مهیا ساخت ، آنوقت زمینه بدست آورد و بهتر توانست بتوسعه دایره نفوذ و قلمرو خود در ممالک ماوراء رود سند موفق شود .

برای اینکه موضوع قدری روشن شود لازم میآید مجدداً بتاریخ افغانستان ، از زمان ظهور سلسله قاجاریه در ایران بطور خلاصه اشاره شود . بعد از احمدخان ابدالی که پس از مرگ نادرشاه افشار سلطنت ابدالی را در افغانستان تشکیل داد و قلمرو آنرا از بلخ تا سند و از هرات تا کشمیر توسعه

داد ، تیمور شاه پسر او نیز در قلمرو پدر خود بدون بروز حادثه فوق العاده استیلا داشت . بعد از او زمان شاه پسرش بامارت افغانستان رسید و بدون مدعی خارجی حکومت مینمود در کتاب ناسخ التواریخ ، جلد قاجاریه در جزء وقایع سال ۱۲۱۲ در این باب چنین مینویسد .

« در سال ۱۲۱۲ هجری (۱۷۹۷ میلادی) که آقا محمد خان قاجار آهنگ خراسان نمود و با جدیت بی نظیری بآن ایالت استیلا پیدا کرد ، از خراسان به زمان شاه که در آن تاریخ امیر افغانستان بود کاغذی نوشت و خبر فتح خراسان را باو داد و محمد حسن خان قره گوزلو را بعنوان رسالت نزد او فرستاد و تقاضا نمود از ولایت بلخ که جزء ممالک ایران است اعمال خویش را طلب دارد و آن مملکت را باولیای حضرت سپارد و اسمعیل آقا مکرری را که در سلک یساوان در گاه بود بامنشوری مهر انگیز به نزدیک شاهزاده محمود برادر شاه زمان که فرمانگذاری هرات داشت گسیل ساخت و نیز کس به نزدیک سلطان بخارا فرستاد و پیام داد که شهر مرو را ویران کردی اسیران بردی . . . اکنون اسیران را باز فرست .

بعد از ورود به تهران محمد حسن خان قره گوزلو که نزدیک شاه زمان رفته بود برسد و سفیر کابل باتفاق او جواب نامه شهریار را از شاه زمان بیاورد که مشعر بر تهنیت تسخیر خراسان و تشدید موالات و مضافات بود و تفویض بلخ را در طریق صدق و صفا بسیار اندک نهاده بود . »

آقا محمد خان در شب ۲۱ ذی حجه ۱۲۱۲ مقتول گردید و اوایل سال بعد فتحعلی شاه صاحب تاج و تخت ایران شد ، این پادشاه در اوایل امر با رأی و تدبیر حاجی میرزا ابراهیم کلانتر شیرازی از خود اقتدار و نفوذی نشان داد و طولی نکشید که ایران از سرکشان خالی شد و سلطنت فتحعلی شاه اقتداری بهم رسانید . در سال اول سلطنت این شهریار است که شاه محمود با فرزند خود کامران و برادر کهترش فیروز فراراً آمده بدربار فتحعلی شاه میرسند و مورد عنایت شاهانه واقع میشوند و علت فرار این بوده که برادر زمان شاه علیه او قیام میکند . زمان شاه نیز یکی از برادران خود را که بشاهزاده همایون موسوم بود گرفتار و نایبنا میکند . شاهزاده

محمود چون قوه مقاومت نداشت کسان خود را برداشته فرار اختیار میکنند و بدربار شهریار ایران پناهنده میشود ، فتحعلی شاه درحق شاه محمود و همراهانش محبت نمود و برای آنها مهماندار معین کرد و درکارشان برای آنها منزل و محل معین نمود تا چندی در آنجا بمانند و قرار کار آنها را بدهد. طولی نکشید که بامراء خراسان حکم شد که با شاهزادگان افغانستان کمک کنند تا ایشان بمملکت موروثی اجداد خود رفته در آنجا آسوده باشند . شاهزاده محمود از کاشان حرکت نموده بشهر یزد رسید و برادر خود فیروزالدین میرزا را در آنجا گذاشته خود روانه خراسان گشت ، امیر حسن خان طبسی و امیر علیخان عرب با لشکر خود از راه قاینات طریق فرآه گرفتند که قندهار را تسخیر کنند .

قیصر میرزا پسر شاه زمان که والی هرات بود از قصد آنها آگاه شده در فرآه جلو آنها را گرفت و جنگ در گرفت و قیصر میرزا شکست خورد و فرآه بتصرف شاهزاده محمود در آمد . در این زمان استعداد شاهزاده محمود زیاد گشته بقصد تصرف هرات عازم شد و آن شهر را محاصره نمود و پس از چندی باغواهی قیصر میرزا و کسان و اطرافیان شاهزاده محمود از دور او پراکنده شدند . امیر علیخان چون این بدید مردم خود را برداشته راه قاین پیش گرفت و شاهزاده محمود بفرآه فرار نمود و از آنجا پسر خود کامران را به یزد فرستاد و او باتفاق عموی خود **فیروز الدین** ب طهران آمدند و قضایا را بعرض فتحعلی شاه رسانیدند و شاهزاده محمود هم چندی متواری بود . بالاخره ب طهران رسید و بر حسب فرمان شهریار ایران دسرآی **آصف الدوله** الپارخان منزل نمود .

این ایام مصادف با آن اوقاتی است که مهدعلی خان بهادر جنگ از طرف کمپانی شرقی انگلیس که در این ایام مشغول بسط نفوذ دولت انگلیس در هندوستان بود برای تحریک فتحعلی شاه برضد افغانه ب طهران رسید که شرح آن در مقدمه گذشت و پس از آن رسالت سرجان ملکم شروع میشود که ایرانرا کاملاً برضد افغانستان برانگیخت و خیال انگلیسها را از خطر زمان شاه پادشاه افغانستان آسوده گردانید .